

زنان ایران

مطالبات و انتظارات*

ژاله شادی طلب

دانشیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

چکیده

در چهار دهه گذشته، زنان ایرانی شاهد تغییرات اجتماعی شگرفی بوده‌اند. پیش از انقلاب اسلامی، در چارچوب نظریه نوسازی و در سایه استراتژی رشد و تصمیم‌گیریهایی سطوح بالای مدیریت کشور برای مردم (رهیافت از بالا به پایین)، تغییراتی ایجاد شد. نتیجه این دسته از دگرگونیها، پیدایش قشر کوچکی از زنان تحصیلکرده در جامعه‌ای بود که ویژگی بارز آن را می‌توان در نابرابریهای اجتماعی - اقتصادی خلاصه کرد.

در بیست سال گذشته، شاخصهای حساس به جنسیت، پیشرفت‌ها و عقب‌ماندگیهایی را نشان می‌دهد. تغییرات در وضعیت زنان را می‌توان در دو طبقه اجتماعی جستجو کرد: ۱) نخبگان؛ زنان با تحصیلات دانشگاهی، غالباً شاغل و روابط اجتماعی گسترده‌تر و ۲) توده زنان سنتی؛ اغلب خانه‌دار، مذهبی‌تر و با سطح آموزشی پایین‌تر.

در تغییرات پیش آمده هم نیروهای بیرونی مؤثر بوده‌اند و هم نیروهای درون‌زا؛ که آموزش دختران جوان و نقش رسانه‌ها، در مجموعه نیروهای درونی، اهمیت بیشتری دارد.

پیامد این تغییرات برای طبقه اول عدم تعادلهای شناختی و در طبقه دوم الگوهای متفاوتی از هنجارها و شبکه گسترده‌تری از روابط اجتماعی بوده است. به طوری که هم اکنون جامعه زنان خواستار پایگاه اجتماعی بالاتر و مشارکت در تصمیم‌گیریهایی جامعه است. این فرآیندی است که تازه آغاز شده و در دهه‌های آینده جامعه با انتظارات ارتقا یافته زنان ایرانی رو به رو خواهد شد.

واژگان کلیدی: زنان، دوگانگی فرهنگی، خانواده، آموزش.

مقدمه

پایگاه زنان در جامعه ایران، در چند دهه اخیر، دگرگون شده و از دیدگاههای توسعه‌ی زمان تبعیت کرده است (شادی طلب ۱۳۷۰، صص ۹-۵: سازمان برنامه و بودجه و سازمان ملل متحد ۱۳۷۸). توده زنان که اغلب در حاشیه مناسبات اجتماعی و سیاسی نگهداشته شده و نقش آنها در عرصه‌های اقتصادی نادیده گرفته شده است (باقریان ۱۳۶۹، ص ۸۷)، با افزایش میزان سواد و گسترش آموزش عالی به توانمندیهای خود واقف شده و طالب سهم بیشتری از مدیریت خانواده و جامعه است و انتظار پایگاه و موقعیتهای بالاتری را دارد (جلیلووند ۱۳۷۵، صص ۱۳۵-۱۳۰). در ده سال قبل و بعد از انقلاب اسلامی این خواست متعلق به طبقه کوچکی از زنان (نخبگان) بود، اما امروزه با حضور بیشتر زنان در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی و پیوستن جمع شایان توجهی از دختران طبقات اقتصادی پایین‌تر و سنتی‌تر جامعه به جمع نخبگان، به یک خواست همگانی تبدیل شده است. هم از این با گسترش این تقاضا و نگرشها، نظام ارزشی و رفتارهای اجتماعی متفاوتی در عرصه‌های فرهنگی جامعه ایران نمود خواهد یافت.

شاید آینده تغییرات اجتماعی را نتوان به استناد اطلاعات ناقص موجود به یقین پیش بینی کرد، اما می‌توان در جامعه زنان همگرایی بیشتری در نگرشها و دیدگاههای فرهنگی را انتظار داشت.

متأسفانه نبود داده‌های سری زمانی^۱ ما را وادار به استفاده از داده‌های موجود، مشاهدات شخصی و پژوهشهای موردی می‌کند که در نقاط مختلف کشور انجام شده است. با این اطلاعات سعی می‌شود که تصویری از تحولات گذشته و جهت حرکت آن ارائه شود، هر چند سیر تحولات اجتماعی و فرهنگی را با اطلاعات محدود به دشواری می‌توان تبیین کرد. دوره مورد بحث در این مقاله خود به سه زیر دوره تقسیم می‌شود که تفکیک این دوره‌ها بر اساس دیدگاههای دولتمردان و سیاستهای اتخاذ شده برای کل کشور، به ویژه در مورد زنان، است. در هر یک از این دوره‌ها با توجه به اطلاعات موجود سعی می‌شود که پیامد اجرای سیاستها در فرهنگ جامعه و تغییرات کمی آن در حد امکان طرح شود. برخی از این تحولات تحت تأثیر

متغیرهای اقتصادی یا سیاسی و برخی دیگر تابعی از ایدئولوژی حاکم در مورد جنسیت بوده است. جدا کردن میزان تأثیر هر یک از این متغیرها با اطلاعات موجود کاری بس دشوار است و هدف ما نیز جز این است. در نتیجه در این مقاله، در قالب یک مطالعه اکتشافی، تا آنجا که امکان دارد، به سؤالهایی که در پی می‌آید، پاسخ گفته می‌شود: ۱) در هر یک از دوره‌ها با دیدگاههای توسعه و استراتژیهای انتخاب شده، کدام بخش از فعالیتهای اقتصادی یا اجتماعی نقش محوری یافته و بر این اساس چه تحولاتی در وضعیت زنان پیش آمده است؟ ۲) نابرابریهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در کل جامعه و فاصله نخبگان و توده مردم درباره مسایلی که به طور مستقیم با زندگی زنان ارتباط دارد، چگونه تحول یافته است؟ و ۳) برآیند این تحولات، جامعه ایران را با چه انتظاراتی از جانب زنان مواجه خواهد کرد؟

روش شناختی

ضرورت شناخت چگونگی تغییرات در شرایط زنان ایران و تلاش برای پیش‌بینی تحولات آینده و انتظاراتی که احتمالاً جامعه با آن مواجه خواهد بود، ایجاب کرد که یافته‌های پژوهشهایی که در نقاط مختلف ایران صورت گرفته با اطلاعاتی که از کل جامعه زنان کشور مرکز آمار ایران گردآوری کرده، تلفیق و از نتایج آن بتوان به سؤالهای اساسی تحقیق پاسخ داد. در نتیجه این تحقیق با استفاده از اطلاعات میدانی مربوط به استانهای مختلف کشور و مطالعات ژرفانگر محققان در سراسر ایران تدوین شده و از نوع مطالعه اسنادی و تحلیل ثانویه از اطلاعات مربوط به جامعه زنان ایران است.

زنان در سالهای پیش از انقلاب اسلامی

در کشور ما بحث درباره برنامه‌ریزی و توسعه پس از جنگ جهانی دوم آغاز شد. پنج برنامه عمرانی از سال ۱۳۲۷ش تا سالهای قبل از انقلاب، با هدف توسعه کشور ایران، طراحی و اجرا شد. در این بخش از مقاله، دوره زمانی مورد بررسی دوران اجرای برنامه‌های عمرانی سوم تا پنجم قبل از انقلاب است.

دوره دوگانه‌سازی

آنچه از مجموعه هدفها و سیاستهای برنامه‌های عمرانی پیش از انقلاب (۱۳۵۷-۱۳۴۲ش) استنباط می‌شود، به دیدگاه نوسازی بسیار نزدیک است. در برنامه‌های عمرانی، به ویژه برنامه پنجم، رشد اقتصادی مطمح نظر بود و در واقع توسعه معادل رشد تلقی می‌شد. افزایش جمعیت از حدود ۲۵ میلیون به ۳۵ میلیون نفر در سالهای پایانی حکومت پهلوی و رقم شهرنشینی از ۳۸ درصد جمعیت کشور به ۴۷ درصد، که نشانه انتقال نیروی کار ارزان از جامعه روستایی به شهرهاست؛ همراه با افزایش قیمت نفت، شاید زمینه‌های لازم را برای عینیت بخشیدن به بحثهای نظری نوسازی فراهم آورده بود. اما به استناد اطلاعات و شواهد موجود، نتایج اجرای این برنامه‌های عمرانی در دامن زدن به نابرابریهای کل جامعه و در جامعه زنان انکارناپذیر است. به همین دلیل هم شاید بتوان این دوره را "دوره دوگانه‌سازی" نامید. شاخصهای این دوگانگیها که زندگی و فعالیت زنان را نیز تحت تأثیر قرار داده بود، می‌توان در ابعاد گوناگون اقتصادی، اجتماعی و حتی فرهنگی و سیاسی طرح کرد.

۱. دوگانگی اقتصادی

در دو دهه پیش از انقلاب (دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰م) دیدگاه دولتمردان از توسعه، دیدگاه اقتصادی بود و بر این عقیده بودند که حرکت از توسعه نیافتگی به طرف توسعه با روند فزاینده رشد تولید ناخالص ملی آغاز می‌شود. به طوری که افزایش سریع آن از ۶۲۹ میلیارد ریال در سال ۱۳۴۷ش به ۲۹۷۵ میلیارد ریال (به قیمت‌های جاری) در سال ۱۳۵۳ش به منزله یکی از شاخصهای پیشرفت ایران در مجامع بین‌المللی تلقی شد (گنجی ۱۹۷۶، ص ۴۳). دستیابی به افزایش سریع رشد تولید ناخالص ملی در گرو فراهم بودن مهمترین عامل، یعنی سرمایه، بود. در جهت رسیدن به این هدف، برای گروههایی از جامعه که می‌توانستند به سطوح بالاتر درآمدی دست پیدا کنند و با افزایش درآمد، آن را به پس انداز و سرمایه‌گذاری اختصاص دهند، زمینه‌های کار و فعالیت، دریافت اعتبارات و امتیازات به شکلهای مختلف فراهم شد. در این فرآیند طبقات فقیر و کم‌درآمد، که اگر درآمد اضافی هم می‌داشتند، به دلیل نیازهای اساسی برآورده نشده آن را مصرف می‌کردند مورد عنایت نمی‌توانست باشد.

اختلاف درآمد بین شهر و روستا و افزایش شاخص نسبت مصرف سرانه در مناطق شهری به روستایی از ۲/۵۶ به ۳/۷۹ در سالهای ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۷ش (وکیل ۱۹۷۶، صص ۱۰۱-۹۰) به خوبی گویای نابرابریهای ایجاد شده بود.

شاخصهای چگونگی توزیع درآمد نشان‌دهنده روند فزاینده نابرابریهای اقتصادی - اجتماعی در جامعه بود. به طوری که ۲۰ درصد خانواده‌های پردرآمد دارای بیش از ۵۷ درصد و ۲۰ درصد پایین‌ترین گروهها دارای درآمندی کمتر از ۳/۷۵ درصد از درآمد ملی کشور بودند (سازمان برنامه و بودجه ۱۳۶۴، ص ۲۵).

نظریه پردازان امیدوار بودند که مطابق نظریه "نشت به پایین" در آینده از قَبَل درآمدهای کلان حاصل شده، سرنوشت فقرا و گروههای کم‌درآمد نیز بهبود یابد. بدین ترتیب با توزیع بسیار نابرابر درآمدها می‌بایست انتظار رشد اقتصادی سریعتری را داشت. اما کدام استراتژی و کدام گروه از فعالیتهای اجتماعی یا اقتصادی می‌توانستند امکان دستیابی به چنین رشد سریعی را فراهم نمایند؟ در پاسخ به این سؤال، دیدگاه قبل از انقلاب، مقبولترین استراتژی توسعه را "استراتژی جایگزینی واردات" در بخش تولیدی "صنعت" یافت.

بخش کشاورزی به دلیل عقب‌ماندگیهای چند صد ساله، چون نمی‌توانست به رشد بسیار سریع اقتصادی کمک کند در برنامه‌های عمرانی کم اهمیت تلقی شد و تولیدکنندگان بخش کشاورزی وظیفه تأمین بخشی از نیازهای ساکنان شهرها را به عهده گرفتند.

بدین ترتیب دوگانگی میان بخشهای اقتصادی - کشاورزی سنتی و صنعت ظاهراً مدرن - به دوگانگی در نحوه استفاده از امکانات اقتصادی و لاجرم به اختلاف طبقاتی انجامید و با تقسیم جمعیت تقریباً به دو نیمه شهرنشین و روستانشین، نیمه شهری آن پس از تماسهای فزاینده با دنیای خارج ارزشهای جدیدی را با خود به ارمغان آورد.

برای دستیابی به رشد سریع اقتصادی و گردش چرخ صنایع زنان می‌توانستند وارد بازار کار شوند. این سیاست مبتنی به هدفهایی بود؛ از یک سو نیمی از جمعیت کشور، که اغلب از فعالیتهای اقتصادی درآمدزا به دور مانده بودند، به حقوق و دستمزدبگیران بخش خصوصی یا عمومی اضافه می‌شدند. و از سوی دیگر موانع فرهنگی، که بر سر راه حضور زنان در جامعه وجود داشت، برداشته می‌شد.

در نتیجه این سیاست، در سالهای ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ش (مرکز آمار ایران، ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵)

تعداد جمعیت زنان شاغل از حدود ۹۴۰ هزار نفر به بیش از ۱۲۰۰۰۰۰ نفر افزایش یافت. قسمت چشمگیر این افزایش در بخش صنعت (۴۷ درصد از کل افزایش) و سپس در بخش خدمات (عمومی، اجتماعی و شخصی) متمرکز شد. به طوری که ۹۵ درصد از کل افزایش نیروی کار زنان به این دو بخش اختصاص یافت و ۱۰ درصد بقیه میان هفت بخش باقی مانده توزیع شد.

در همین دوره زنان شاغل در گروه شغلی "مزد و حقوق‌بگیر بخش دولتی" از رقم ۵۷ هزار نفر به ۲۴۶ هزار نفر و سهم آنان در کل زنان شاغل از ۶/۰ به ۲۰/۳ درصد افزایش یافت.

۱۵۵	۴۵	
درصد ۱۳/۸	درصد ۱۳/۲	● سهم اشتغال زنان در کل اشتغال کشور
درصد ۴۷/۷	-	● سهم بخش صنعت از افزایش زنان شاغل
درصد ۴۳	-	● سهم بخش خدمات از افزایش زنان شاغل
درصد ۲۰/۳	درصد ۶/۰	● سهم بخش دولتی از کل اشتغال زنان
درصد ۱۰/۸	درصد ۱۱/۵	● سهم زنان شاغل در کل زنان ده ساله به بالا
درصد ۶۸/۸	درصد ۷۳/۳	● سهم زنان خانه‌دار در کل زنان ده ساله به بالا

بدین ترتیب سهم زنان شاغل ده ساله به بالا در این دوره تقریباً در مرز ۱۱ درصد ثابت مانده و حدود ۷۰ درصد از جامعه زنان خانه‌داری را ادامه دادند. مقایسه این دو رقم حاکی از آن است که بسیاری از زنان ایران در دایره فعالیت‌های اقتصادی جامعه حضور نداشته‌اند. حوزه حضور زنان خانه‌دار در آن دوران غالباً محدود به مجالس مذهبی و زیارتگاهها بود که یافته‌های پژوهشی مربوط به سالهای ۱۳۵۳ش نیز این مطلب را تأیید می‌کند.

۲. دوگانگی اجتماعی

در سالهای پیش از انقلاب، در برنامه‌های عمرانی، گسترش آموزش به مثابه یکی از هدفهای مهم گنجانیده می‌شد ولی روند آن، بخصوص در جامعه زنان و دختران روستایی، بسیار کند بود. به طوری که تفاوت میزان باسوادی زنان شهری و روستایی با رقم ۳۶ درصد در مقابل ۳ درصد حاکی از نوعی عدم تعادل فرهنگی در کل کشور بود.

موضوع دیگری که دو قطبی شدن کل جامعه، به ویژه جامعه زنان را تشدید می‌کرد،

فاصله میان نخبگان^۱ زن و توده زنان بود. تعداد اندک زنان با تحصیلات عالی در کل زنان ده ساله و بیشتر گویای فاصله عظیمی است که در سالهای قبل از انقلاب در جامعه زنان وجود داشته است. سهم زنان با تحصیلات عالی در کل زنان کشور (ده ساله و بالاتر) رقمی نزدیک به ۰/۱ درصد در سال ۱۳۴۵ ش و ۰/۸ در سال ۱۳۵۵ ش بوده است. البته این رقم در میان زنان شاغل کمی بیشتر بوده (نزدیک به ۱ درصد) و در سالهای پایانی برنامه پنجم به حدود ۵ درصد افزایش یافته است. مقایسه این داده‌ها با سهم زنان بی‌سواد نشان‌دهنده فاصله عمیق میان دو گروه نخبگان و توده است.

گروه زنان نخبه با تحصیلات دانشگاهی، که بیشتر با دنیای خارج تماس داشتند و توده زنان که هنجارهای متفاوت را در دوران جامعه‌پذیری می‌آموختند، سبب شدند تا نظام ارزشی متفاوت با گذشته پدید آید. در نتیجه فرهنگ سنتی که پیروان آن بیشتر زنان خانه‌دار و محدود در دایره‌ای از روابط اجتماعی خاص بودند، با فرهنگ صنعتی پیروان آن در پی نوسازی جامعه بودند، در تناقض بود.

۵۵	۴۵	
درصد ۰/۷	درصد ۰/۱	● سهم زنان با تحصیلات عالی در کل جامعه زنان ده ساله و بالاتر
درصد ۴/۷	درصد ۰/۸	● سهم زنان با تحصیلات عالی در کل جامعه زنان شاغل
درصد ۶۴/۵	درصد ۸۳/۵	● میزان بی‌سوادی زنان کشور (ده ساله و بالاتر)
درصد ۸۲/۷	درصد ۹۶/۶	● میزان بی‌سوادی زنان روستایی (ده ساله و بالاتر)
درصد ۴۴/۴	درصد ۶۴	● میزان بی‌سوادی زنان شهری (ده ساله و بالاتر)

اما این چنین تعارضی در آن دوره چندان مایه نگرانی نبود زیرا تصور می‌شد همچنان که فواید اقتصادی به گروه‌های عقب مانده از منافع رشد اقتصادی خواهد رسید، آثار فرهنگ صنعتی و جدید نیز به تدریج در همه طبقات اجتماعی زنان نفوذ خواهد کرد.

۳. دوگانگی فرهنگی

پژوهش در زمینه‌های فرهنگی، به ویژه آنجا که مربوط به زنان می‌شود، همواره بسیار نادر

۱. "نخبگان" به معنای کسانی که دارای تحصیلات دانشگاهی (با مدرک) هستند و مفهوم "توده" برای زنان بی‌سواد و دارای تحصیلات کمتر از

بوده و هنوز هم هست. اما مروری بر یافته‌های یک نظر سنجی ملی (اسدی و همکاران، ۱۳۵۲) و تحلیل مجدد داده‌های آن (عبدی و گودرزی، ۱۳۷۸) در زمینه‌های فرهنگ کل جامعه، در آغاز برنامه پنجم عمرانی، و استخراج یافته‌هایی که به گونه‌ای مستقیم یا غیر مستقیم به وضعیت زنان مربوط می‌شود، می‌تواند تصویری (هر چند نه چندان کامل) از دوگانگیهای فرهنگی^۱ میان نخبگان و توده مردم و یا جامعه شهری و روستایی در زمینه‌های مؤثر بر وضعیت زنان به دست دهد.

خانواده

درباره چگونگی تشکیل خانواده تفاوت چشمگیری میان افراد تحصیلکرده (نخبگان) و توده مردم وجود داشته و شکاف نظری میان این دو گروه ۱۰/۶ بوده است. بدین ترتیب که در سالهای قبل از انقلاب ۵۳ درصد مردم موافق ازدواج با قوم و خویش بوده‌اند، در حالی که این نسبت در میان نخبگان به ۱۲ درصد کاهش یافته و ۶۵ درصد مخالف تشکیل خانواده به شکل سنتی آن بوده‌اند.

● ازدواج با بیش از یک زن: نسبت مخالفان ازدواج با بیش از یک زن در نظرخواهی سال ۱۳۵۳ش تقریباً ۹۰ درصد بوده و افراد تحصیلکرده ۹۵ درصد با این گونه ازدواج مخالف بودند. به نظر می‌رسد در این زمینه تفاوت چندانی میان نخبگان و توده مردم نبود و ازدواج با بیش از یک زن را همه مذموم می‌پنداشتند.

● تصمیم‌گیری مشارکتی در خانواده: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در خانواده هر دو گروه (مردم و نخبگان) تصمیم‌گیری بیشتر به عهده پدر بوده است (۷۷ درصد و ۵۵ درصد). ولی در گروه نخبگان این سهم برای پدر به مراتب کمتر از توده مردم است. بنابراین در این دسته از خانواده‌ها نوع ارزشهای منتقل شده به فرزندان متفاوت از سایر خانواده‌هاست. میزان تصمیم‌گیری مشارکتی (پدر و مادر با هم) در امور خانه در نظر سنجی سال ۱۳۵۳ش بسیار اندک

۱. برای نشان دادن دوگانگیها، از اطلاعات مربوط به پاسخگویان دو قطب (کاملاً مخالف و کاملاً موافق) استفاده شده و برای محاسبه "شکاف" و اختلاف نظر میان دو گروه به شکل زیر عمل شده است:

	Π خیلی موافق	Π خیلی مخالف	
رقم شکاف = $\frac{X_1 \cdot X_4}{X_2 \cdot X_3}$	X_2	X_1	گروه مردم
	X_4	X_3	گروه نخبه

بوده، ولی به هر حال زنان در تصمیم‌گیری خانواده‌های تحصیلکرده دو برابر بیش از بقیه خانواده‌ها نقش داشته‌اند (عبدی و گوردزی ۱۳۷۸ صص ۶۸-۶۴ و ۳۴-۳۱).

اشتغال زنان

در نظر سنجی سال ۱۳۵۳ ش نسبت موافقان به مخالفان کار زنان در بیرون از منزل بسیار اندک بوده است. به طوری که این نسبت برای مناطق شهری حدود ۲۹ درصد گزارش شده است. تعداد مخالفان این فکر در میان گروه مردم چهار برابر موافقان گزارش شده و در میان تحصیلکردگان ۱/۵ برابر بوده است. به هر حال در هر دو گروه سهم مخالفان بیشتر از موافقان کار کردن زنان بوده، که نشان‌دهنده فرهنگ رایج جامعه در بیست سال پیش است.

رفتارهای مذهبی

ارزشها و هنجارهای جامعه در رفتار جامعه متجلی می‌شود. بنابراین پذیرش هنجارهای مذهبی را می‌توان در رفتار مذهبی مانند شرکت در مجالس مذهبی، نذر و نیاز، رفتن به زیارتگاهها و... مشاهده کرد. یکی از عمومی‌ترین و ریشه‌دارترین نهادهایی که در گذشته‌ها به جای مدرسه به امر اجتماعی شدن زنان کمک می‌کرد، جلسات مذهبی و روضه‌های زنانه بود. جلسات روضه شاید تنها فضای غیر خصوصی بود که چون مردان به آن راه نداشتند - مگر روضه خوان - زنان از گروههای مختلف اقتصادی و اغلب متشرع و به ویژه زنان خانه‌دار در آن شرکت می‌کردند. این مجالس برای آن دسته از زنان، که به دلیل محدودیتهای فرهنگی و اجتماعی امکان زیادی برای فعالیتهای اجتماعی یا اقتصادی نداشتند، می‌توانست فضایی برای گردهم آمدن و گفتگو را فراهم کند.

دوگانگی فرهنگی و در نتیجه دوگانگی در رفتار مذهبی، در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، در بین تحصیلکردگان و توده مردم مشاهده می‌شود. به طوری که شکاف میان مردم و نخبگان در شرکت در مجالس روضه خوانی به ۷/۷ می‌رسد. شکاف بسیار عمیقتری در نذر و نیاز کردن میان این دو گروه (شکاف ۷۳/۱) وجود داشت. به طوری که ۵۶ درصد از گروه مردم همیشه نذر و نیاز می‌کردند در حالی که ۴۷ درصد از نخبگان گفته‌اند هرگز چنین کاری نمی‌کنند.

دوگانگیهای فرهنگی علاوه بر سن، جنس، سواد و... متغیر محل زندگی یعنی شهر و یا

دوگانگیهای فرهنگی علاوه بر سن، جنس، سواد و... متغیر محل زندگی یعنی شهر و یا *SID.ir* در سوابق به دلیل تفاوتهای بارزی که این دو گروه از بابت آموزش و اطلاعات داشته‌اند، در چند

مورد مربوط به زنان، آشکار شده است. اطلاعات قابل دسترسی حاکی از آن است که شهرنشینی با ضریب افزایش یابنده خود موجبات تحول در نگرشها را فراهم آورده و نگرشهای جدیدی را جانشین نگرش سنتی کرده است (عبدی و گودرزی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۳).

گویه‌های فرهنگی	شهری %	روستایی %
در خانواده شما چه کسی تصمیم می‌گیرد؟	۶۲	۸۰
	۱۴	۸
ازدواج با فامیل بهتر است یا غیر فامیل؟	۲۴	۵۴
	۵۴	۲۶
زنان باحجاب را ترجیح می‌دهید یا بی‌حجاب؟	۶۱	۸۷
	۱۲	۲

۴. دوگانگی سیاسی

اعتراض زنان نخبه به قانون انتخابات در زمان حکومت دکتر مصدق با نامه‌ها و شکواییه‌ها (گزارش وزارت کشور، بی‌تا، صص ۹۷-۱۱۰) صورت گرفته است. به تاریخ سوم دی ۱۳۳۱ زنان کارمند شرکت سهامی بیمه ایران نامه‌ای به نخست وزیر نوشته‌اند به این مضمون:

“ما طبقه نسوان حتم داشتیم در زمان حکومت آن جناب زنان در ایران در زمره محجوران و دیوانگان نخواهند بود، و در وضع فعلی که خوشبختانه حکومتی ملی دارا هستیم از قید عبودیت آزاد و از این سرشکستگی خلاص خواهیم شد... ما نمی‌خواهیم دیگر ضعیفه نامیده شویم و جداً خواستار حقوق حقه خود هستیم...” (سند شماره ۹، گزارش وزارت کشور، ص ۱۰۹).

تا این که بالاخره در سال ۱۳۴۲ش حق انتخاب شدن و انتخاب کردن به زنان اعطا شد. هر چند به دلیل نبود آزادی برای همگان، اعطای این حق به زنان چندان مورد تأیید جامعه سنتی قرار نگرفت ولی به هر حال در دوره بیست و یکم تا بیست و چهارم مجلس شورای ملی بین شش تا بیست نماینده زن به مجلس راه یافتند. بررسی میزان سواد و وضعیت اشتغال زنان نماینده نشان می‌دهد که این گروه بیشتر نماینده نخبگان زن در مجلس بودند تا زنان خانه‌دار و اکثریت آنها نیز از شهر تهران انتخاب می‌شدند.

سهم از کل	تحصیلات		وضعیت شغلی		تعداد نماینده	دوره‌های مجلس
	دیپلم	عالی	خانه‌دار شاغل	شاغل		
۰/۳	۳	۳	۵	۱	۶	بیست و یکم
۰/۳	۳	۲	۴	*...	۷	بیست و دوم
۰/۶	۱۱	۲	۱۲	...	۱۸	بیست و سوم
۰/۷	۸	۶	۱۲	۴	۲۰	بیست و چهارم

نتیجه این که در دوران پیش از انقلاب، تغییرات وقوع یافته همه بخشها و گروههای جامعه را، همانند یکدیگر، تحت پوشش قرار نداده و مجموعه‌ای از عوامل به دوگانه‌سازی جامعه کمک کرده بود.

دوگانگی میان بخشهای اقتصادی و شاغلان این بخشها، همراه با اختلاف طبقاتی و فراهم آمدن زمینه بهره‌مندی قشر کوچکی از جمعیت شهرنشین در گسترش ارتباطات با دنیای خارج، زمینه تضادهای ارزشی و هنجاری را در جامعه فراهم آورد. پدید آمدن دو نوع فرهنگ در مسایل مربوط به زنان از طرفی و در میان جامعه زنان از طرف دیگر، دوگانگیها را در سال انقلاب به اوج رسانید.

بدین ترتیب نگرش و رفتار زنان تحصیلکرده نخبه جامعه با توده زنان فرق کرد و درک و رابطه متقابل این دو گروه از یکدیگر به حداقل رسید.

زنان در سالهای پس از انقلاب اسلامی

در اوایل دهه ۱۹۷۰م بر متولیان توسعه و طرفداران رشد اقتصادی آشکار شد که توسعه اندازه‌گیری شده مبتنی بر شاخص افزایش تولید ناخالص ملی، از نظر توزیع عقلایی درآمدها بر زندگی اکثریت مردم تأثیری نداشته است. در اثر نتیجه به دست آمده از دیدگاه رشد و دوگانه‌سازی جامعه، و ارجح بودن ارزشهای جدید در میان نخبگان و ناسازگاری این ارزشها با ارزشهای سنتی، فضایی به وجود آمد که انقلاب به پیروزی رسید.

دو دهه پس از پیروزی انقلاب اسلامی را، بر اساس تحولات سیاسی - اجتماعی، به ویژه در وضعیت زنان، می‌توان به دو دوره "دگرگون ساز" و "زمینه ساز" تفکیک کرد.

دوره دگرگون ساز

در این دوره تغییر ساختاری سریع یک ضرورت تلقی می‌شد. دگرگونی در مالکیت داراییها، سیاستهای دولت، چگونگی رشد اقتصادی و توزیع آن، برابری بیشتر در منافع اقتصادی، برقراری عدالت اجتماعی، تحوّل بنیادی در ارزشهای رایج جامعه از طریق نظام آموزشی و رسانه‌های گروهی، مشارکت مردم، و به ویژه حضور فعال مستضعفان به منزله شرطهای لازم رشد اقتصادی خودکفا و توسعه از جمله مواردی است که ساختار جامعه را تغییر داد.

رادیو و تلویزیون به مثابه ابزارهای مهم در اصلاح نگرشهای غلط گذشته و ایجادکننده تحول ساختاری در نظام ارزشی به کار گرفته شد. جامعه سنتی که رادیو و تلویزیون را پیش از پیروزی انقلاب عامل منحرف کننده اخلاق می‌شناخت با پذیرش نوع اسلامی آن، از این رسانه‌ها، به ویژه تلویزیون، برای اخبار و اطلاعات بهره گرفت.

در دوره دگرگون ساز سیاستهای توزیع درآمد در قالب افزایش دستمزدهای کارگران و توزیع مجدد داراییهای اقتصادی مانند سلب مالکیت برخی از بنگاههای صنعتی یا شرکتهای ساختمانی و تجاری، اراضی بزرگ کشاورزی، مستغلات و... (بهداد ۱۹۸۹) موجب تغییراتی در سهم دهک ثروتمند جامعه شد. اما بر اساس اطلاعات مربوط به سهم دهک - فقیرترین گروه درآمدی به خصوص در جامعه روستایی - این گروه از این تحولات بهره‌مند نشدند. سهم دهک فقیر از ۱/۲۹ به ۱/۱۵ درصد از درآمد ملی کاهش یافت. ولی به هر حال تغییر در مالکیت داراییها و حمایتهای دولت، شاخصهای نابرابری توزیع درآمد را به سوی تعادل نسبی بیشتری کشانید. در نتیجه به ۲۰ درصد از خانواده‌های پردرآمد ۴۸/۶ درصد و به ۲۰ درصد از پایین‌ترین گروههای درآمدی ۴/۱۴ درصد از درآمد ملی تعلق گرفت. اگر چه هنوز تفاوت بسیار زیاد بود ولی روندی امیدوارکننده آغاز شده بود.

برخورد عاطفی با بسیاری از مسایل از آن جمله رشد جمعیت و تمایل به فزونی جمعیت مسلمان دنیا موجب کنارگذاشتن برنامه‌های کنترل جمعیت شد و رشد جمعیت از ۲/۷ به ۳/۹ (سالهای ۱۳۵۵ش و ۱۳۶۵ش) رسید.

مهاجرت روستاییانی که دهه‌هایی از منافع رشد اقتصادی محروم مانده بودند، برای جبران گذشته به شهرها، به ویژه مادرشهرها، ضریب شهرنشینی را به بیش از ۵۴ درصد افزایش داد. در حالی که استراتژی خودکفایی در اقتصاد و بخش کشاورزی به منزله محور استقلال برگزیده شده

دگرگونی در وضعیت اشتغال زنان

تغییرات بخشهای تولیدی، مشکلات اقتصادی، آغاز جنگ و تأثیرگذاری گسترده تر دیدگاه حاکم جامعه درباره نقش مناسب زنان، آنها را از عرصه فعالیتهای اقتصادی به حاشیه راند. در قوانین کار و تحولات بعدی آن، درباره اشتغال زنان نکته تازه ای مطرح نشده بود، اما متفکران دوران دگرگونی، نقش مادری و همسری را زیبنده زنان می دانستند و فضای خانه را مناسب حضور آنان؛ و فضای عمومی را به مردان نان آور می سپردند.

در نتیجه سهم زنان خانه دار در این دوره بر رقم ۶۹ درصد از کل زنان ده ساله و بالاتر ثابت ماند، در حالی که سهم زنان شاغل روند نزولی را طی کرد.

تأثیر این تفکر را در سیاستهای استخدامی دولت - هر چند در بسیاری از موارد نانوشته - می توان یافت. انگیزه های بازنشستگی زودرس، پاکسازی زنان و مردان، تعطیلی برخی از مهدکودکهای ادارات دولتی و جداسازی فضاهای کار در بعضی از سازمانها و جابه جایی تعداد زیادی از زنان در پستهایی که همواره شغل های زنانه محسوب می شد (مانند منشی گری) با مردان و تعریف شغل های مناسب زنان که مشابه نقشهای مادر باشد (مانند معلمی و یا پرستاری) همه در عقب گرد روند اشتغال زنان و استقلال اقتصادی آنان تأثیرگذار شد.

در این دوره سهم زنان فعال در کل زنان ده ساله و بالاتر از ۱۲/۹ درصد به ۸/۲ درصد و به همین ترتیب سهم زنان شاغل در کل اشتغال کشور از رقم ۱۳/۸ درصد به ۸/۹ درصد کاهش یافت. در توضیح این چنین کاهشی نمی توان فقط به عامل رکود اقتصادی و یا افزایش تعداد دختران دانش آموز بسنده کرد بلکه آثار سیاستهای تبعیض آمیز دولتمردان در این عقب گرد مشاهده کردنی است (اعتماد مقدم، بی تا، صص ۵-۶).

در دوره دگرگون ساز وضعیت زنان روستایی و فعال در بخش کشاورزی که غالباً هم به سبب اشکالات موجود در تعریف اشتغال زنان در نظر گرفته نمی شوند، هرگز مورد بحث و تغییرات قرار نگرفت. بلکه این زنان شاغل شهری بودند که حضورشان برای کار بیرون از خانه مسأله ای جدی تلقی می شد.

به دلیل شرایط جنگ و عدم امنیت اقتصادی، در این دوره فرصتهای شغلی بیشتر در بخش دولتی فراهم شد ولی سهم زنان در اشتغال کل بخش عمومی نیز از ۱۴/۷ درصد به ۱۱/۸ درصد کاهش یافت. این امر بدان معنی است که اگر چه سیاستهای کشور بر به کارگیری تعداد بیشتری از افراد در بخش عمومی تأکید داشته ولی اولویت در استخدام با مردان بوده است.

در مقابل بخش عمومی، کاهش عمده‌ای در اشتغال زنان در بخش خصوصی دیده می‌شود که قسمت عمده آن مربوط به مزد حقوق بگیر و سپس کارکنان فامیلی است. در این دوره به طور متوسط در هر سال ۶ درصد کاهش در میزان اشتغال زنان در بخش خصوصی و ۱۱ درصد کاهش در اشتغال مزد و حقوق‌بگیری آنها وجود داشته است. در نتیجه سهم زنان شاغل در کل شاغلان بخش خصوصی که ۱۳/۵ درصد در سال ۱۳۵۵ ش بود در سال ۱۳۶۵ ش به ۷ درصد کاهش یافت (باقریان ۱۳۶۹، صص ۲۵-۲۴).

تعداد کارگران زن در صنایع کارخانه‌ای در دوره دگرگون ساز به $\frac{1}{3}$ دوران قبل از انقلاب کاهش یافت (۱۰/۵ به ۳/۹ درصد) در حالی که در همین دوران سهم مردان کارگر در کل کارگران از رقم ۴۳ درصد به ۵۲/۲ درصد افزایش نشان می‌دهد.

در بخش خدمات نیز وضعیت اشتغال زنان دچار تحولاتی شد. سهم زنان شاغل در کل اشتغال زنان مزد و حقوق‌بگیر بخش دولتی که در سال ۱۳۵۵ ش حدود ۲۰ درصد بود در سال ۱۳۶۵ ش به ۴۲ درصد افزایش یافت. افزایش اشتغال زنان در این گروه در درجه اول به سبب استخدام زنان آموزگار و در درجه دوم زنان ارائه‌دهنده خدمات بهداشتی و درمانی است. افزایش سهم این گروه از زنان در کل زنان شاغل نیز تحت تأثیر دیدگاه جداسازی دختران و پسران، به منظور گسترش خدمات آموزشی و بهداشتی در سراسر ایران و به ویژه روستاها و تعداد دختران جوان (جوانی جمعیت) نیازمند آموزش است.

تغییرات در خانواده

پس از انقلاب اسلامی، تغییرات مهمی در قوانین خانواده به وجود آمد. شاید از مهمترین آنها باید به کاهش سن ازدواج دختران از شانزده سال به نه سال، که سن بلوغ دختران محسوب می‌شود و اعطای امتیازهای ویژه به مردان برای جداسازی از همسرانشان، اشاره کرد.

تعداد دختران ازدواج کرده در سن کمتر از چهارده سال، در دوره دگرگون ساز، به رقم ۱۱۲۰۰۰ رسید که ۲/۴ درصد از کل دختران ازدواج کرده است. این سهم ناچیز است اما علاوه بر تأثیر منفی آن در آموزش دختران، زمینه افزایش میزان باروری و تعداد فرزندان بیشتر را فراهم کرد و سبب شد که ایران، در دوران دگرگون ساز، با انفجار جمعیتی مواجه شود، که پیامدهای آن در دوره‌های بعد خود را نشان می‌دهد.

در یک نظرخواهی در سال ۱۳۵۸ ش (شادروان اسدی و همکاران) اطلاعات گردآوری

شده درباره ازدواج با بیش از یک زن نشان می‌دهد که در گروه نخبگان ۸۶ درصد با چندزنی

مخالف بودند و در گروه بی سوادان ۵۶ درصد. تفاوت این ارقام نسبت به آنچه در نظر سنجی سال ۱۳۵۳ش به دست آمده گویای آن است که با اعطای امتیازهای ویژه به مردان، سهم گروه تحصیلکرده از ۹۵ درصد مخالف به ۸۶ درصد کاهش یافته است. این امر در گروه بی سواد (توده مردم) در حد ۴۰ درصد کاهش نشان می دهد (عبدی و گودرزی ۱۳۷۸، ص ۲۴).

به عبارت روشن تر، اجرای سیاستهای دولت در زمینه خانواده موجب تغییر هنجار و ارزشهای پذیرفته شده قبل از انقلاب در مورد تک همسری شده بود و نیمی از توده مردم راغب بودند که از این امتیاز بهره مند شوند.

جایگاه زنان در نهاد سیاسی

در حالی که در آخرین دوره مجلس قبل از انقلاب، بیست نماینده زن در مجلس حضور یافتند (۷ درصد از کل نمایندگان) این سهم در دوران دگرگون ساز - دوره اول و دوم مجلس بعد از انقلاب - به ۱/۵ درصد کاهش یافت. چهار زن نماینده از تهران به مجلس راه یافتند و در هر دو دوره ۵۰ درصد از آنها دوره های آموزشی در حد ابتدایی را گذرانده بودند (ابراهیمی ۱۳۷۸، ص ۷).

بدین ترتیب در این دوره مشارکت زنان در مهمترین نهاد سیاسی از نظر کمیت و کیفیت دگرگون شد.

تحولات آموزش دختران

بر اساس قانون اساسی تدوین شده در سالهای بعد از پیروزی انقلاب، وظیفه دولت تأمین امکانات آموزش ابتدایی برای همگان است.

فراهم آوردن امکانات آموزشی، حتی در روستاهای دور دست، همراه با تفسیر جدید خانواده، به خصوص پدران از نظام آموزشی و اسلامی تلقی کردن آن به میزان چشمگیری موجب کم رنگ شدن موانع فرهنگی بر سر راه آموزش دختران شد. در نتیجه دختران تقریباً در سراسر ایران به مدارس ابتدایی راه پیدا کردند و میزان ثبت نام حتی در نقاط روستایی به بیش از ۵۰ درصد از دختران واجب التعلیم افزایش یافت.

۱۳۶۵	۱۳۵۵
۵۲/۱	۳۵/۵
۶۵/۴	۵۵/۶
۳۶/۳	۱۷/۳
۵۰/۴	۳۶/۵

- سهم باسوادی زنان کشور (ده ساله و بالاتر)
- سهم باسوادی زنان شهری (ده ساله و بالاتر)
- سهم باسوادی زنان روستایی (ده ساله و بالاتر)
- میزان باسوادی میان دختران ۶ تا ۱۴ سال روستایی

تلاش کل نظام در دهه نخستین بعد از انقلاب، با وجود شرایط جنگی، برای گسترش امکانات آموزشی و راهیابی دختران شهری و روستایی، حداقل به مدارس ابتدایی، موجب تغییرات کمی شایان توجهی شد که در کنار آن تحولات کیفی نیز به وقوع پیوست.

محتوی کتابهای درسی براساس خواستههای متناسب با دوره دگرگون ساز تغییر کرد. به طوری که نقش زن ایرانی در دوره دگرگون ساز مشابهت زیادی به نقش زنان در عصر قاجار یافت. در مقابل ۲۷ شغل برای مردان فقط یک شغل آموزگاری برای زنان تعریف شد و سایر نقشها بر محور وظایف مادری و همسری مشخص گردید. علاوه بر تغییر در نقشهای زنان، حتی در تعداد نام و تصاویر زنان در کتابها نیز تغییراتی داده شد، به طوری که با ارتقای کودک از کلاس اول به کلاس پنجم ابتدایی، از تعداد اسامی زنان و تصاویر آنها در کتابهای درسی کاسته شد (محمدی ۱۳۷۸، ص ۲).

در دوره دگرگون ساز با گسترش آموزش دختران در سطوح ابتدایی و متوسطه، سیاست گسترش آموزش عالی با افزایش ظرفیت دانشگاههای دولتی و تأسیس دانشگاه خصوصی زمینه را برای ارتقای سطح آگاهیهای بیشتر دختران فراهم آورد. اما همزمان، تلاشهایی برای جداسازی دانشگاهها و یا حداقل کلاسهای دختران و تعیین رشتههای تحصیلی بر اساس تعریف شغل مناسب برای زنان، صورت گرفت. به طوری که در سال ۱۳۶۳ برای دختران انتخاب ۹۱ رشته از ۱۶۹ رشته موجود، که غالباً رشتههای فنی و مهندسی بودند، ممکن نبود. علاوه بر این بر اساس قانون مصوب ۱۳۶۴ دختران از امکان ادامه تحصیل در خارج از کشور، تا زمانی که ازدواج نکرده‌اند، محروم شدند (اعتماد مقدم، بی تا، ص ۱۲).

در چنین شرایطی، در ترکیب زنان شاغل - با وجود روند نزولی سهم شاغلان زن در کل کشور - تحول آغاز شده در دهه پیشین ادامه یافت و سهم زنان شاغل با تحصیلات عالی در کل اشتغال زنان از مشابه همین شاخص در جامعه مردان پیشی گرفت. اما این پیشرفت نه تنها به معنای دستیابی به پستها و موقعیتهای برتر شغلی نبود، بلکه سهم این گروه از زنان در کل مدیران کشور ثابت ماند و از سهم زنان با تحصیلات عالی در گروه شغلی "مدیران و کارکنان عالی رتبه" در بخش عمومی کاسته شد (شادی طلب ۱۳۷۷، ص ۲۸۶).

۱۳۶۵	۱۳۵۵	
۱۱/۵	۴/۷	● سهم زنان تحصیلکرده در کل زنان شاغل
۳/۸	۲/۷	● سهم مردان تحصیلکرده در کل مردان شاغل
		● سهم زنان تحصیلکرده در کل زنان شاغل در گروه مدیران و کارکنان عالی رتبه (بخش عمومی)
۴۴	۶۸	● سهم زنان در کل مدیران بخش عمومی کشور
۲/۸	۲/۸	

در این میان گروه زنان تحصیلکرده دچار حالتی شدند که آن را ناهماهنگی شناختی^۱ نامیده‌اند.

دیدگاههای مخالف نسبت به کار کردن زنها، سیاستهای استخدامی حذف‌کننده، جداسازی در کار و کلاسهای درس، سیاستهای محدود‌کننده در انتخاب شغل و رشته تحصیلی، انتظار ایفای نقشهای صرفاً زنانه در فضای خانه، عدم امکان حضور در برخی از مجامع، به دلیل محدودیت برای زنان، منتج به تناقضهای ارزشی در یک دوره تاریخی (قبل و بعد از انقلاب) شد و تنشهایی را عارض گروه نخبگان کرد.

ناسازگاری مبانی ارزشی این گروه از زنان با واقعیات اجتماعی موجب شد تا زنان همانند قبل از انقلاب حول ارزشهای اجتماعی و فرهنگی به صورت قطبی توزیع شوند، با این تفاوت که این بار در این دو سپهر متعارض این توده زنان بودند که برای تسلط آرمانهای خود به کل جامعه زنان و نخبگان تلاش می‌کردند. البته نباید فراموش کرد که همواره درباره ارزشها وفاق کامل وجود ندارد. اما عدم هماهنگی میان ارزشهای آموخته شده در دوران جامعه پذیری و آنچه برای رواج آن تلاش می‌شد، حتی تعارض میان ارزشهای نهادهای مختلف جامعه، همچون نهاد خانواده در گروه نخبگان و نهاد اقتصادی و یا نهاد سیاسی در دوران دگرگون ساز، موجب تعارض در رفتار زنان تحصیلکرده شد. و در نهایت سبب حاشیه‌ای شدن^۲، عدم ثبات پایگاهها^۳، از دست دادن پایگاهها^۴ و محرومیت‌های نسبی^۵ زنان شد.

دوره زمینه ساز

مسایل دوران دگرگون ساز مانند جنگ، تحریم اقتصادی و... همراه با تلاش برای تغییر بنیادی در تمامی ابعاد جامعه، موفقیتها و دشواریهایی را در پی داشت. تعهد به گسترش آموزش ابتدایی برای کودکانی که غالباً در سالهای اول انقلاب به دنیا آمده بودند، با دستاوردهای بسیار مثبت در افزایش تعداد دانش‌آموزان به ویژه دختران، خود زمینه ساز مهاجرت بسیاری از خانواده‌ها به شهر برای ادامه تحصیل فرزندان شد.

1. Cognitive Dissonance

2. Marginality

3. Status Inconsistency

4. Status Withdrawal

5. Relative Deprivation

اما نبود برنامه مدون در ده سال اول انقلاب و ناتوانی در به حرکت درآوردن بخشهای تولیدی، به تدریج و به صورت خزننده، زمینه فعالیت را برای زیر بخش تجارت و فعالیتهای دلالی آماده کرد.

برنامه اول توسعه (۱۳۷۲-۱۳۶۸) با غلبه دیدگاه رشد اقتصادی، استراتژی توسعه صادرات را، با هدف رهایی از وابستگی به نفت و با سیاست راه اندازی بخش صنعت و استخراج معادن برای صادرات، انتخاب کرد. بدین ترتیب بعد اقتصادی توسعه بار دیگر سایر ابعاد توسعه را در عمل تحت تأثیر قرار داد.

این دیدگاه با پذیرفتن اصلاحات و تغییرات در ساختار اقتصادی و کسب مجوز استفاده از سرمایه گذاریهای خارجی در جریان تصویب برنامه اول از مجلس، خواهان رشد اقتصادی، با هدف توزیع عقلایی منافع حاصل از آن، برای همگان است ولی بعدها تغییری اساسی در این وضع پیش نیامد. اما یک تغییر مهم رخ داد و آن انباشت گسترده سرمایه انسانی است. آموزش در شهر و روستا، از نظر محتوی و کیفیت، به گونه ای است که باید در آن تغییراتی صورت گیرد که در آن صورت نسل جوان تحصیل کرده می تواند منشأ تغییرات اجتماعی بسیاری شود. در میانه راه دهه دوم بعد از انقلاب، از این نظر استقبال شد که توسعه باید از ذهن ها آغاز شود و بدون مشارکت همگان در تصمیم گیریها دستیابی به آن میسر نیست. بنابراین توسعه سیاسی بر توسعه اقتصادی پیشی گرفت و این تغییر با انتظارات خیل عظیم جوانان راه یافته به دانشگاه سازگاری بیشتری داشت. بنابراین دستاوردهای آموزشی دوره دگرگون ساز در مقطع ابتدایی و متوسطه، در این دوره به سطح تحصیلات عالی رسید.

اصلاحات آغاز شده

در این دهه در سایه آرامش پس از پایان جنگ و منتفی شدن برخی از تحریمهای اقتصادی، برنامه اول توسعه تدوین و نیاز به اصلاحات در همه زمینهها احساس شد.

۱. خانواده

تغییرات در قوانین و مقررات از سالهای پایانی دهه ۱۳۵۹ آغاز شده که همچنان ادامه دارد. بخش عمده ای از این تحولات ناشی از بازبینی قوانین خانواده در فضای آرامتر و بررسی پیامد تغییرات دوره دگرگون ساز در خانواده است که اهمیت پایداری آن، که مهمترین واحد اجتماعی است، به طور مستمر و مکرر مورد تأیید دولتمردان است.

تغییرات از طراحی یک فرم قرارداد جدید برای ازدواج شروع شده تا زنان بتوانند پیش از تشکیل خانواده آنچه را که می‌خواهند داشته باشند از قبیل تقسیم ثروت، کار بیرون از منزل، محل زندگی و... به تأیید رسمی برسانند و تازه‌ترین تغییر، بازگشت سن ازدواج از نه سال به چهارده سال است (همشهری ۱۳۷۹، ص ۲). به نظر می‌رسد تحولات در قوانین، بخشی به منزله راه چاره برای مشکلات پیش آمده (مانند افزایش طلاق) و بخشی نیز، در واقع، واکنشی است در برابر تحولات نگرشی در جامعه. در یک پژوهش ملی مشخص شده (محسنی ۱۳۷۹، ص ۹۴) که ۹۳ درصد از زنان و ۹۰ درصد از مردان مخالف با ازدواج با بیش از یک زن هستند و میزان مخالفت رابطه مستقیمی با میزان تحصیلات دارد. در نتیجه قوه قضائیه بر اساس ماده واحده تقدیمی به مجلس پیشنهاد کرده است که "مرد فقط می‌تواند در صورت رضایت همسر اوّل و داشتن عدالت و... از دادگاه تقاضای ازدواج مجدد نماید" (گل محمدی ۱۳۷۸، ص ۶۲). بدین ترتیب مخالفت با ازدواج با بیش از یک زن که در دوره دگرگون ساز کمی رنگ باخته بود، مجدداً جزو عناصر پذیرفته شده فرهنگ درآمد.

از تحولات تدریجی دیگر در امر تشکیل خانواده، معاشرت قبل از ازدواج و ازدواج با قوم و خویش است. البته هنوز معاشرت قبل از ازدواج به فرهنگ عمومی تبدیل نشده ولی تعداد موافقان در یک بررسی انجام شده حدود ۲/۵ برابر تعداد مخالفان است. در یک بررسی برای مقایسه نگرشهای دو نسل یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که مادران (نسلی که در سالهای قبل از انقلاب دوران جامعه‌پذیری را پشت سر گذاشته‌اند) و دختران (نسلی که امروز در دبیرستان‌ها مشغول به تحصیل هستند) تقریباً با هم هم‌عقیده‌اند و از نظر آماری تفاوت میان دو نسل معنی‌دار نیست. گرچه همواره دختران بیش از مادران موافق ارتباط دختر با پسر قبل از ازدواج هستند (جلیلود، همان، صص ۱۵۰-۱۳۰).

کامل‌موافق / %		کامل‌مخالف / %		گروه‌های فرهنگی	
۴۶	۱۰/۵	۶۹	۴/۷	دختران	● ارتباط دختر و پسر نامحرم موجب فساد می‌شود
۱۷/۵	۱۷/۵	۱۴	۲۷/۵	دختران	● امروز ارتباط دختران و پسران لازم است
۳۱	۱۳	۱۸	۲۳	دختران	● روابط دختران و پسران در محیط و مقطع دانشگاه اشکالی ندارد
۲۷	۱۷	۱۷	۲۹	دختران	● ارتباط دختر و پسر موجب درک بهتر مسائل جامعه و جهان می‌شود

مقایسه نتیجه دو پژوهش انجام شده در جامعه شهری (سالهای ۱۳۷۴ و ۱۳۵۳) نشان می‌دهد که در طی بیست سال اخیر بر میزان مخالفت با ازدواج با فامیل افزوده شده و در سال ۱۳۷۴ تعداد کسانی که مخالف ازدواج با قوم و خویش هستند دو برابر تعداد موافقان است. نکته مهم این است که افراد با سطوح بالاتر تحصیلی به شدت گرایش به ازدواج با غیر فامیل داشته‌اند (عبدی و گودرزی، ۱۳۷۸، صص ۲۹-۱۷).

علاوه بر اصلاح قوانین مربوط به ازدواج، اصلاح قوانین طلاق نیز، برای پیشگیری از روند فزاینده آن، به صورت یک ضرورت درآمده است. در بهار سال ۱۳۷۹ ش در مقایسه با بهار سال گذشته میزان طلاق حدود ۱۳ درصد افزایش یافته و در سالهای اخیر همواره این میزان رشد داشته است. این روند زنگ خطری است برای کل جامعه. یافته‌های پژوهشی در استانهای کشور می‌تواند گویای نکته‌ای مهم در جامعه ایرانی باشد که امروزه دلایل درخواست طلاق و درخواست‌کنندگان طلاق با گذشته نه چندان دور، متفاوت شده است. هنوز در بسیاری از نقاط کشور طلاق امری مذموم و ناپسند به شمار می‌آید و زنان بدترین شرایط را برای حفظ خانواده تحمل می‌کنند اما در بسیاری از نقاط کشور نیز زنان نسبت به وضع موجود در خانواده معترض هستند و به طلاق تن در می‌دهند. به طوری که ۳۹/۵ درصد درخواست طلاقها را زنان و ۳۵ درصد را مردان به دادگاه تسلیم کرده‌اند و ۲۵/۵ درصد نیز با توافق دو طرف بوده است (همشهری، ۱۳۷۹، ص ۱۲).

پژوهشهای انجام شده در سالهای اخیر حاکی از آن است که دوران پدر سالاری^۱ در ایران سپری شده است. ارتقای سطح آموزش باعث شده است که از قدرت انحصاری مردان کاسته شود. به طوری که مشارکت و مشورت در تصمیم‌گیریهای یکی از طرفین در امور شغلی یا تحصیلی فقط ۳۳ درصد مخالف داشته و ۳۹ درصد بر این عقیده‌اند که همسر در انتخاب روش زندگی باید آزادی عمل داشته باشد (آل آقا، ۱۳۷۶، ص ۲۲۷).

مشارکت زنان در تصمیم‌گیریهای خانواده فراتر از جامعه شهری در جامعه روستایی نیز در حال شکل‌گیری است. پژوهشهای انجام شده در ۵۱ روستای استان آذربایجان غربی و ۴۲ روستای استان یزد نشان می‌دهد که بخش اصلی تصمیم‌گیریهای اقتصادی خانواده در جامعه روستایی در اختیار مردان است اما مشارکت نیمی از زنان روستایی (۵۰/۷) در یزد و ۴۸/۹

آذربایجان غربی) در موضوع تحصیل فرزندان، آینده امیدوارکننده‌ای را نوید می‌دهد (شادی‌طلب ۱۳۷۶، ص ۲۷ و ۲۴).

۲. اشتغال

در دهه دوم انقلاب، دولت سیاستهای جدیدی را در برنامه اول توسعه درباره اشتغال زنان و با هدف اصلی کاهش نرخ رشد جمعیت طراحی و اجرا کرد.

بدین ترتیب روند نزولی اشتغال زنان، بار دیگر یک حرکت افزایشی را نشان می‌دهد و نرخ رشد منفی دهه دگرگون ساز به رشد مثبت تبدیل می‌شود. نسبت زنان شاغل در کل شاغلان کشور از ۸/۹ درصد (سال ۱۳۶۵ش) به ۱۲/۱ درصد در سال ۱۳۷۵ش افزایش می‌یابد و تعداد زنان شاغل به رقمی کمی بیش از دو میلیون نفر می‌رسد. نسبت زنان خانه‌دار در کل زنان ده‌ساله و بیشتر از ۶۹ درصد، که یک دهه ثابت مانده بود، ۱۰ درصد کاهش می‌یابد.

در دوره زمینه ساز، اشتغال زنان در بخش صنعت، که بیشترین کاهش را در دوره دگرگون ساز یافته بود به سرعت افزایش می‌یابد و تعداد زنان شاغل در این بخش نزدیک به سه برابر می‌شود و سهم زنان شاغل در بخش صنعت که از ۵۲/۷ درصد به ۲۱/۶ درصد کاهش یافته بود مجدداً به رقم ۳۳ درصد در سال ۱۳۶۵ ارتقا می‌یابد (باقریان ۱۳۶۹، ص ۸۷).

در دهه دگرگون ساز تغییراتی که در سهم زنان شاغل در بخشهای اقتصادی رخ داد، در وضعیت زنان شاغل در بخش کشاورزی باعث دگرگونی شایان توجهی نشد. در سالهای قبل از انقلاب حدود ۲۳۰ هزار نفر زن در بخش کشاورزی شاغل بودند که پس از گذشت سه دهه تعداد این زنان حدود ۲۹۰ هزار نفر است. به طور کلی مشکلات اشتغال زنان در دهه دگرگون ساز، به دلیل ماهیت کار زنان روستایی، دامن‌گیر این زنان نشد. گرچه کماکان روشهای اندازه‌گیری نیروی کار زنان شاغل در بخش کشاورزی تعداد آنها را بسیار کمتر از آنچه در پژوهشهای موردی آمده است، نشان می‌دهد و طبق تحقیقات انجام شده در سراسر کشور این رقم در حدود ۵۰ درصد (شادی‌طلب ۱۳۷۵، ص ۸۸) است؛ اما آنچه تحوّل جدیدی در جامعه روستایی ایران به شمار می‌آید، حرکت خزنده استقلال اقتصادی زنان روستایی است. طبق دو پژوهش انجام شده در استانهای یزد و آذربایجان غربی به ترتیب ۵۱ درصد و ۲۸ درصد از زنان روستایی دارای درآمد مستقل هستند. موضوع مهم دیگر استقلال زنان روستایی در چگونگی هزینه نمودن درآمد است. در استان یزد ۶۹ درصد و در استان آذربایجان غربی ۸۴ درصد از زنان خود در این‌باره تصمیم می‌گیرند. هزینه‌های جاری زندگی و آموزش فرزندان و خرید کالاهای با دوام به ترتیب

بیشترین اهمیت را در این مورد دارند (شادی طلب، همان، صص ۲۹-۲۲).

همپای این دگرگونیها در ساختار سازمانهای رسمی و شاید پیش از آن، تحولاتی است که در نگرش جامعه نسبت به کار کردن زنان در خارج از خانه در حال وقوع است. پژوهشی که در چهار استان ایران انجام شده نشان می دهد که در مقابل ۴۶/۹ درصد موافق با ضرورت اشتغال زنان، ۳۵/۴ درصد مخالف این امر هستند و بیش از نیمی از افراد جامعه معتقدند که زن باید کسب درآمد نماید (آل اقا ۱۳۷۶، صص ۳۱۴-۲۵۱).

چنین نگرشی درباره کار زنان، در پژوهشهای دیگری، که در سراسر کشور انجام شده، به چشم می خورد و رابطه معنی داری بین جنسیت و نگرش نسبت به کار زنان وجود دارد به طوری که ۶۰ درصد زنان و ۴۶ درصد مردان موافق کار کردن زنان هستند. با افزایش میزان سواد به تدریج از مخالفتها کاسته می شود. در حالی که ۴۲ درصد توده مردم (بی سوادان) با کار زنان موافق اند، در گروه نخبگان این رقم به ۶۴ درصد می رسد (محسنی، همان، صص ۲۳۲).

تفاوت نگرش دختران جوان با مادرانشان درباره وظیفه اصلی زن در جامعه و سهم دو برابر دختران در مخالفت با "ارجحیت در خانه ماندن زن" در مقایسه با نسل گذشته (۴۱/۵ درصد در مقابل ۲۲/۲ درصد) نشان دهنده تحولاتی است که در انتظارات و خواستههای دختران جوان روی داده و در آینده به نحو بارزی خود را نشان خواهد داد (جلیلود، همان، صص ۱۳۶).

چنین تحولی در نگرش جامعه نسبت به کار زنان و سهم چشمگیر زنان تحصیلکرده در جمعیت زنان شاغل سبب شده که برای زنان مقام و موقعیت اجتماعی، که به معنای پایگاه اجتماعی برتر است، حتی بیش از مردان اهمیت پیدا کند.

در پژوهش انجام شده در میان زنان شاغل مراکز بهداشتی - درمانی شهرستان رشت (حفگو ۱۳۷۷، صص ۱۶۱) زنان اهمیت کسب مقام اجتماعی را مؤثرترین عامل در رضایت از شغل دانسته اند. اهمیت مقام و انتظار زنان برای دستیابی به موقعیت بالاتر در پژوهشهای ملی نیز گزارش شده است (محسنی، همان، صص ۳۶۲).

مهم %	بی اهمیت %		
۲۶/۲	۱۷/۴	زن	به نظر شما اهمیت مقام در زندگی چقدر است؟
۲۲/۶	۲۱/۹	مرد	

هر چند اشتغال زنان روند مثبتی یافته است و زنان انتظار دستیابی به مقامات بالاتر را

دارند، ولی انگار در ایران نیز، مانند سایر نقاط جهان، برای دستیابی به موقعیتهای برتر در یک

سازمان باید از یک سقف شیشه‌ای، که گذر از آن چندان ساده نخواهد بود، عبور کرد^۱، زیرا سهم زنان از مدیریت در سازمانهای دولتی با تمام تلاشهای صورت گرفته متناسب با انتظارات آنها نبوده و در چهل سال اخیر هنوز در حد ۳ درصد باقی مانده است (شادی طلب ۱۳۷۷، ص ۲۸۲).

۳. آموزش

تغییر مثبتی که در دهه دگرگون ساز در زمینه آموزش دختران، به ویژه آموزش ابتدایی، صورت گرفت در دهه زمینه ساز ادامه یافت و امروز ما شاهد افزایش میزان ثبت نام دختران در تمامی مقاطع تحصیلی هستیم (سازمان برنامه و بودجه و سازمان ملل متحد ۱۳۷۸، ص ۲۲۶). و آنجا که مسأله رقابت و توانایی برای ورود به دانشگاهها مطرح است، دخترها بر پسران پیشی گرفته‌اند.

دوره دگرگون ساز	دوره زمینه ساز	
سال ۶۷	سال ۷۵	
۷۵/۵	۹۴/۷	● ثبت نام دختران در آموزش ابتدایی (درصد)
۳۱/۱	۵۸/۹	● ثبت نام دختران در دوره متوسطه (درصد)
۴۹۰	۱۶۸۶	● تعداد دانشجویان دختر (در هر هزار نفر)

تعداد دختران فارغ‌التحصیل از دانشگاههای دولتی و خصوصی به طور متوسط در ده سال اخیر رو به افزایش بوده و به حدود ۴۰ درصد از فارغ‌التحصیلان نزدیک شده است. به طور یقین، با توجه به این که در سه سال اخیر سهم پذیرفته شدگان دختر از ۵۲ به ۵۷ و امسال به ۶۰ درصد رسیده است، در آینده نه چندان دور این سهم افزایش چشمگیرتری خواهد یافت. بدین ترتیب می‌توان انتظار داشت که با ریشه کنی بی‌سوادی از جامعه زنان در نسل آینده و وجود حداقل یک زن تحصیل کرده در هر خانواده، هنجارهایی متفاوت از شرایط کنونی مقبول جامعه خواهد بود.

نخبگان	توده مردم		سال	گروه‌های فرهنگی		
	فوق‌دیپلم	لیسانس و بالاتر			بی‌سواد	باسواد (بی‌مدرک)
	۳۰/۹	۱۵/۶	۱۴/۹	۸/۳	۷۴	● ازدواج با بیش از یک زن
	-	-	-	-	۵۳	(نسبت مخالف به موافق)
	۳/۹	۲/۶	۲/۵	۱/۶	۷۴	● معاشرت قبل از ازدواج
	-	-	-	-	۵۳	(نسبت موافق به مخالف)
	۴/۳	۲/۲	۱/۲	۱/۱	۷۴	● ازدواج با قوم و خویش
	۵/۴		۰/۵	۰/۵	۵۳	(نسبت مخالف به موافق)
	۲/۶	۱/۷	۱/۳	۰/۸	۷۴	● کار زنان در خارج از خانه
	۰/۶۷		۰/۲	۰/۲	۵۳	(نسبت موافق به مخالف)
	۲/۹	۲/۳	۱/۰	۰/۶	۷۴	● شیوه‌های تصمیم‌گیری
	۰/۵۲		۰/۱	۰/۱۶	۵۳	مشارکتی در خانواده (نسبت موافق به مخالف)

علاوه بر رابطه مثبت آموزش با نگرشها درباره چگونگی تشکیل خانواده و یا اشتغال زنان، نگرش نسبت به اهمیت زنان در جامعه نیز از متغیرهای مهم فرهنگی است. اطلاعات موجود نشان می‌دهد که زنان بیشتر از مردان (۶۳/۹ درصد در مقابل ۵۶ درصد) بر این عقیده‌اند که جامعه برای مردها اهمیت بیشتری قابل است و با افزایش سطح آموزش این اعتقاد بیشتر می‌شود و رابطه آماری معنی‌داری را نشان می‌دهد (محسنی، همان، ص ۲۳۴).

مشابه چنین رابطه‌ای میان سن و احساس تبعیض میان زن و مرد نیز وجود دارد. یعنی جوانترها بیشتر بر این عقیده‌اند که جامعه برای مردها اهمیت بیشتری قابل است. بدین ترتیب جوانان و گروه تحصیلکرده نگرش واقع‌بینانه‌تری نسبت به تحلیل واقعیت اجتماعی دارند (آل‌اقا، همان، ص ۲۹۶-۲۹۴). افزایش سواد و سن پایین‌تر (دو ویژگی بارز دختران دانشگاهی) انتظارات و توقعات بیشتری به وجود می‌آورد و هنگامی که میان انتظارات و واقعیات موجود شکاف وجود داشته باشد، به تناسب شدت این شکاف، باید انتظار دگرگونی فرهنگی شدیدتری را داشت.

۴. تحولات فرهنگی

تغییر در نگرش و هنجارهای جامعه نسبت به زنان و درون جامعه زنان در دهه زمینه ساز، علاوه بر اینکه تحت تأثیر تحولات نظام آموزش رسمی قرار داشته، از تأثیر رسانه‌های دگرگونی نیز بی‌نصیب نمانده است. در دهه دوم انقلاب با کاهش نفوذ رادیو، در سراسر کشور،

حتی در دور افتاده‌ترین روستاها و در دل جنگلهای شمال (شادی طلب، همان، ص ۴۱۲) بیش از ۹۰ درصد از اعضای جامعه بینندگان تلویزیون بوده‌اند.

در دو دهه اخیر رسانه‌های رسمی همواره سعی در تقویت هنجارهای اجتماعی بعد از انقلاب داشته‌اند و در دوره زمینه ساز ورود و تا اندازه‌ای آزادسازی رسانه‌های غیر رسمی در جامعه مانند ویدئو و ماهواره، اتصال به شبکه‌های اینترنت نه تنها فرهنگ ملی را به داد و ستد با محیط جهانی کشانیده، بلکه فرهنگهای محلی را با سرعت در مسیر اطلاعات قرار داده و از تأخر فرهنگی دهه‌های گذشته بازداشته است (خوارزمی ۱۳۷۴، ص ۳۶).

در نتیجه پژوهشهای اخیر نشان می‌دهد که ۷۴ درصد از زنان و ۶۷ درصد از مردان بیننده تلویزیون هستند و ۱۲ درصد از کل جامعه اخبار را از مطبوعات دریافت می‌کنند. نقش مطبوعات در خبررسانی به زنان، در بیست سال اخیر، بسیار مهم و شایان توجه بوده است. گرایش به مطبوعات با افزایش سواد زنان در سالهای اخیر ارتباط داشته است (محسنی، همان، ص ۱۳۰).

در کنار مطبوعات و رادیو و تلویزیون، سینما نیز در دهه زمینه ساز پیامهای متفاوتی را برای زنان به ارمغان آورده است. پس از جنگ و دوره‌ای که سینما کمتر سیاست زده است، فیلم‌های جدیدی که بیان‌کننده مشکلات زن در مناسبات مرد سالارانه خانوادگی است (فیلم‌های بانو ۱۳۷۰، سارا ۱۳۷۲، پری ۱۳۷۴ و لیلا ۱۳۷۶)، به نمایش گذاشته می‌شود. تحولات فرهنگی (ارتقای سطح آموزشی دختران در کل کشور و گسترش و نفوذ رسانه‌های رسمی و غیر رسمی) فرصتی فراهم کرد تا زنان حتی در مجامع سنتی، مانند مجالس مذهبی و روضه‌خوانی، تحوّل‌ی ایجاد کنند.

این مجالس از گذشته‌های بسیار دور محل تجمع زنان، به ویژه زنان خانه‌دار، بوده است. امروز هم زنان خانه‌دار کماکان در این مجامع حضور دارند (رجب‌زاده ۱۳۷۹، صص ۴۵-۳۸)، اما این گونه تشکّل‌های غیر رسمی و سنتی با کارکردهای جدید می‌توانند برای آموزش مشارکت در بحثها و تصمیم‌گیریهای جمعی مؤثر باشند؛ به خصوص وقتی که می‌بینیم مجالس مذهبی متحول و شکل قبلی آن تا اندازه‌ای دگرگون شده است. مجالس مذهبی کنونی، برخلاف گذشته که بیشتر اختصاص به برگزاری مراسم مذهبی داشت، به کارکردهای اقتصادی و سیاسی جدیدی اختصاص یافته است.

کارکرد اقتصادی این جلسات را در صندوقهای قرض‌الحسنه‌ای که اعضا در آن به تجهیز

منابع: SID، یوزنیر، وام می‌پردازند، می‌توان پی‌گرفت. این مجالس البته با انگیزه سیاسی تشکیل

نمی‌شوند ولی با تمایل بانی جلسه و شرکت کنندگان آن، در مواقعی مانند انتخابات ریاست جمهوری و نمایندگان مجلس، در آنها بحثهای سیاسی هم می‌شود. مبادله اطلاعات در محدوده محلی، شهری و... از دیگر کارکردهای این جلسات است (حیدرزاده ۱۳۷۸). شاید زنان خانه‌دار به مجالس روضه‌خوانی بیشتر به مثابه محلی برای پر کردن اوقات فراغت نگاه کنند، ولی با کارکردهای جدید، این جلسات می‌توانند فراهم آورنده زمینه مناسبی برای مشارکتهای داوطلبانه زنان در قالب سازمانهای غیر دولتی باشند.

همچنان که امروزه از درون این مجالس، سازمانهای غیر دولتی به مثابه، تشکلهای غیر رسمی سر برون می‌آورند و با گذر از فعالیتهای نامرئی به سازمانهای رسمی و بیشتر خیریه‌ای تبدیل می‌شوند. اکنون در ایران سازمانهای غیر دولتی ثبت شده زنان که تعداد آنها تا سال ۱۳۷۴ حدود پنجاه سازمان بود به ۱۱۳ سازمان افزایش یافته است، که اکثریت آنها نیز سازمانهای فرهنگی، اجتماعی هستند (نهاد ریاست جمهوری، مرکز امور مشارکت زنان ۱۳۷۸، ص ۱۱). نشانه‌های بارزی از علاقه و انتظار زنان به مشارکت بیشتر را می‌توان در انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا (اردیبهشت ۱۳۷۸) دید که ۷۲۵۲ زن (۴۶۸۸ زن روستایی) در فهرست داوطلبان عضویت در شوراها بودند. اعلام آمادگی برای انتخاب شدن و مشارکت در تصمیم‌گیریه‌ها نشان دهنده خودباوری زنان و اعلام صریح آنها برای ورود به "عرصه عمومی" است (نمازی ۱۳۷۹، صص ۱۲۴-۱۲۱).

نشانه دیگری از علاقه به مشارکت در عرصه‌های مختلف زندگی و خودباوری زنان را می‌توان در تعداد زنان داوطلب نمایندگی مجلس دید، که در دوره ششم نسبت به دوره پیش ۶۰ درصد افزایش داشت (شجاعی ۱۳۷۸، ص ۱۴). نکته جالب اینکه در استان قم که یکی از استانهای مذهبی و محل استقرار زندگی و کار علمای مذهبی است ۱۶/۷ درصد از کل داوطلبان زنان بودند، یعنی بالاترین درصد زنان داوطلب نسبت به سایر استانها (ابراهیمی ۱۳۷۸، ص ۷). هر چند در نهایت بر خلاف انتظار تعداد زنان کمتری نسبت به دوره پیش به مجلس - یازده نماینده - راه یافتند ولی باید توجه داشت که افزایش سهم داوطلبان زن (در حالی که یکی از شرایط نمایندگی دارا بودن مدرک تحصیلی فوق دیپلم و بیشتر است)، که نشانه اعتماد به نفس و خودباوری زنان است، به هیچ وجه کم اهمیت تر از تعداد انتخاب شدگان نیست.

نتیجه

جامعه زنان ایرانی سه دوره را در چهار دهه اخیر پشت سر گذاشته است؛ دوره دوگانگیها در بیشتر ابعاد زندگی از اقتصادی تا فرهنگی، دوره دگرگون سازی دوگانگیهای قبل از انقلاب، و اکنون در دهه زمینه ساز به سر می برد. از دوره اول تا به امروز در جامعه زنان و فرهنگ جامعه تحولاتی در متغیرهای تأثیرگذار وضعیت زنان رخ داده که دهه های آینده را با پیامدهای این تحولات مواجه خواهد کرد. ویژگیهای دوره اول پیش از انقلاب را در متغیرهای کلیدی می توان چنین خلاصه کرد:

در سالهای پیش از انقلاب، دو گروه از زنان، مرکب از قشر بسیار کوچکی از زنان تحصیلکرده (۰/۷ درصد از کل زنان) و توده عظیمی از زنان خانه دار (۷۰ درصد زنان)، با دیواری از تفاوت های ارزشی، از یکدیگر جدا شده بودند. در دوره دگرگون ساز هرچند همچنان دوگانه باقی ماند ولی سرمایه گذاری بیشتر در بخشهای اجتماعی و گسترش آموزش ابتدایی و ادامه آن در دوره زمینه ساز به سطح متوسطه، دختران را با انگیزه بیشتری به دانشگاهها نزدیک کرده است؛ به طوری که در سه سال اخیر سهم پذیرش آنها بیش از پسران و امسال به ۶۰ درصد رسیده است. میزان ثبت نام دختران در آموزش ابتدایی (۹۵ درصد) و متوسطه (۵۹ درصد) بر تعداد دختران متقاضی ورود به دانشگاه خواهد افزود.

زنان تحصیلکرده شاغل، که در آخرین سالهای پیش از انقلاب به مرز ۵ درصد از کل زنان شاغل نزدیک شده بود، در میانه دوره زمینه ساز به ۲۲ درصد و بیش از سه برابر همین شاخص در جامعه مردان شاغل رسیده است. و این در شرایطی است که زنان شاغل در دو دوره اخیر تحت تأثیر شرایط بد اقتصادی و دیدگاه دولتمردان که خانه داری را بیشتر شایسته زنان می دیدند، افت و خیزی را تجربه کرده است. ولی افزایش تعداد زنان شاغل تحصیلکرده در همین دوره نزدیک به ۷ برابر شده است (از ۵۷ هزار نفر به ۳۸۷ هزار نفر)، در حالی که تعداد زنان (ده سال و بیشتر) فقط دو برابر شده است. این موضوع حاکی از آن است که در برابر تمایل برای خروج زنان از بازار کار، زنان تحصیلکرده، حتی به حاشیه رانده شده این عرصه را ترک نکرده اند و دختران جوان با کسب دانش و آمادگی بیشتر وارد بازار کار می شوند.

در عین حال ناگفته نباید گذاشت که هنوز فرهنگ جامعه به طور کامل راهیابی زنان به بازار کار را پذیرفته است و حدود نیمی از افراد جامعه (در پژوهش متعدد) مخالف کار زنان در بیرون

از منزل هستند. ولی باید توجه داشت که تعداد مخالفان در دوران دوگانه‌ساز پیش از انقلاب ۲/۵ برابر بیشتر بوده است. مقایسه یافته‌های پژوهشی در دوره‌ای قبل و بعد از انقلاب، به ویژه در دوره زمینه‌ساز، نشان می‌دهد که از دوگانگی و شکاف میان دیدگاه‌های نخبگان امروز و توده مردم، در متغیرهای مؤثر بر زندگی زنان، کاسته شده است.

امروز نسبت به قبل از انقلاب و دوره دگرگون ساز موافقت بیشتری با کار کردن زنان و کسب درآمد، ضرورت آموزش نهایی برای دختران، گرایش بیشتری برای ازدواج با غیر فامیل، معاشرت دختر و پسر قبل از ازدواج (به ویژه در مقطع دانشگاه)، نگرش مثبت نسبت به علم، تمایل بیشتر به مشارکت همسر (زن و شوهر) در تصمیم‌گیریهای خانواده، ناپسند شمردن ازدواج با بیش از یک زن احساس می‌شود. بنابراین تحوّل در نگرش‌های جامعه آغاز شده است.

دختران ایران در درون خانواده به تدریج دموکراسی را تمرین می‌کنند و از قدرت پدران به آرامی کاسته می‌شود. اگر تغییرات نگرشی بسیار کند به پیش می‌رود ولی روابط متقابل میان آموزش بیشتر و تحوّل در نظام ارزشی و هنجارهای جامعه را به خوبی می‌توان در سهم دختران دانشجو، حتی در محرومترین استانهای کشور، مشاهده کرد. آنچه در سالهای قبل از انقلاب، در قشر بسیار کوچکی در شهرهای بزرگ قابل دسترسی بود امروز در سراسر ایران گسترده شده است.

موقفیتی است که زنان تحصیلکرده دهه پیش از یک اقلیت بسیار کوچک به اقلیت نسبتاً کوچک هم در میان کل تحصیلکردگان کشور و هم در جامعه زنان تبدیل شوند. با توجه به اینکه در دوره زمینه‌ساز وارد شوندگان به سطح تحصیلات عالی در سراسر ایران و از خانواده‌هایی با زمینه اقتصادی و فرهنگی متفاوت هستند، فاصله‌ای را که میان نخبگان زن قبل از انقلاب با سایر طبقات اجتماعی زنان وجود داشت، در این گروه افزایش یابنده با توده زنان (غالباً خانه‌دار) کاهش یابنده کمتر وجود دارد. یافته‌های پژوهشی نشان می‌دهد که میان مادران بزرگ شده در دوره پیش از انقلاب با دختران تربیت شده دوران انقلاب، امروز در بسیاری از متغیرهای اجتماعی و فرهنگی تفاوت‌های معنی‌دار آماری وجود ندارد.

در چنین شرایطی، این تنها اقلیت نسبتاً کوچک تحصیلکرده نیست که برای مشارکت اعلام آمادگی کرده است، بلکه به دلیل گستردگی آموزش در کل کشور و در تمام خانواده‌ها، در کنار هر مادر بی‌سواد یک دختر آموزش یافته قرار گرفته که تلاش می‌کند مادر خود را تشویق به اظهار نظر و مشارکت کند. حضور دختران درس خوانده دامنه ارتباطات زنان سنتی و خانه‌دار را گسترده‌تر کرده و نوع مشارکتها را اگر نه در بازار کار رسمی ولی به عرصه‌های اقتصاد غیر رسمی

و اجتماعی کشانیده است. شاخص بارز این تحول را در اعلام آمادگی زنان شهری و روستایی داوطلب ورود به نهادهای سیاسی، برای تکیه زدن به کرسیهای مجلس و شوراهای اسلامی و یا تشکیل سازمانهای غیر دولتی می توان دید.

البته باید اعتراف کرد که هنوز در جامعه ایران مردان بیش از زنان اهمیت دارند و این واقعیت برای جوانان و تحصیلکردگان بیشتر ملموس است که خود این شناخت، می تواند منشأ تغییرات اجتماعی باشد. با اطلاعات موجود می توان گزاره‌ای را طرح کرد که: جامعه زنان به سوی همگرایی بیشتر در مبانی ارزشی مربوط به زنان حرکت می کند و از یک جامعه دو قطبی با اقلیت بسیار کوچکی در یک قطب و اکثریتی در قطب دیگر به سوی جامعه‌ای با دو قطب نسبتاً هم وزن باگرایش به سوی میانه در حرکت است. بخش اصلی این تحول در توانمند شدن جامعه زنان از راه دستیابی دختران اقشار پایین اقتصادی به آموزش عالی، حاصل شده است. بنابراین زنان جریان توسعه در ایران را شتاب بیشتری خواهند بخشید.

مآخذ

- آل آقا، فریده (۱۳۷۶)، بررسی تحلیلی وضع موجود فرهنگ عمومی بزرگسالان، مرکز پژوهش‌های بنیادی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ابراهیمی، زهرا (۱۳۷۸)، جست و جو در پرونده زنان نماینده مجلس پنجم، مجله زنان، بهمن، سال هشتم، شماره ۶۰.
- اسدی، علی و همکاران (۱۳۵۳)، گرایش‌های فرهنگی و نگرش‌های اجتماعی در ایران، گزارش یک نظرخواهی ملی در سال ۱۳۵۳، پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران، تهران ۱۳۵۶.
- اسدی، علی؛ مهدی بهکیش و منوچهر محسنی (۱۳۵۸)، گرایش‌های فرهنگی و نگرش‌های اجتماعی در ایران، گزارش یک نظرخواهی در تهران در خرداد ماه ۱۳۵۸.
- باقریان، میترا (۱۳۶۹)، بررسی ویژگی‌های اشتغال زنان در ایران، سازمان برنامه و بودجه.
- جلیوند، شیرین (۱۳۷۵)، بررسی و مقایسه نگرش مادران و دختران (نسل قدیم و جدید) نسبت به ارزش‌های اجتماعی، مرکز پژوهش‌های بنیادی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حتگو، ناصر (۱۳۷۸)، عوامل مؤثر بر وجدان کاری و انضباط اجتماعی، مجموعه مقالات نخستین همایش جامعه‌شناسی و مدیریت، صص ۱۷۰-۱۵۶، سازمان مدیریت صنعتی.
- حیدرزاده، زهرا (۱۳۷۸)، مونوگرافی کارکردهای اجتماعی مجالس مذهبی زنانه در تهران، معاونت پژوهشی و آموزشی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حیدرزاده، زهرا (۱۳۷۹)، نقش هیئتهای مذهبی زنانه در روند توسعه، مجله فرهنگ عمومی، شماره ۱۸-۱۹، صص ۶۹-۶۵، شورای انقلاب فرهنگی، شورای فرهنگ عمومی.
- رجب زاده، احمد (۱۳۷۹)، فعالیت‌های مذهبی در اوقات فراغت: بررسی موردی شهر اهواز، مجله فرهنگی عمومی، شماره ۱۸-۱۹، صص ۴۵-۲۰، شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورای فرهنگ عمومی.
- سازمان برنامه و بودجه (۱۳۶۴)، بررسی تحلیلی تغییرات توزیع درآمد و مصرف در ایران، معاونت امور اقتصادی.
- سازمان برنامه و بودجه (۱۳۷۲)، برنامه اول توسعه اقتصادی - اجتماعی، فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸-۱۳۷۲.
- سازمان برنامه و بودجه (۱۳۷۳)، برنامه دوم توسعه اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی

جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۴-۱۳۷۸.

○ سازمان برنامه و بودجه و سازمان ملل متحد (۱۳۷۸)، اولین گزارش ملی توسعه انسانی جمهوری اسلامی ایران.

○ شادی طلب، ژاله (۱۳۷۰)، دیدگاههای توسعه در ایران، دانشکده علوم اجتماعی - دانشگاه تهران.

○ شادی طلب، ژاله (۱۳۷۵)، دیدگاه مردان روستایی نسبت به کار زنان، مجله نامه علوم اجتماعی، شماره ۸ صص ۸۹-۸۱، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.

○ شادی طلب، ژاله (۱۳۷۶)، جامعه‌شناسی رفتارهای اقتصادی زنان روستایی: پس انداز، مرکز تحقیقات بانک کشاورزی، تهران.

○ شادی طلب، ژاله (۱۳۷۷)، مدیریت زنان: ضرورت تغییر رفتار در نقش مدیریت، مجموعه مقالات نخستین همایش جامعه‌شناسی و مدیریت، صص ۲۹۲-۲۷۴، سازمان مدیریت صنعتی.

○ شجاعی، زهرا (۱۳۷۸)، تأمین حقوق اجتماعی زنان از اولیت‌های مجلس ششم است، روزنامه همشهری، شماره ۲۰۵۵، سال هشتم.

○ صابره، محمد کاشی (۱۳۷۸) نگرانی سنت گرایان از تصویر نوین زن در سینما، مجله زنان، مرداد، شماره ۵۴، صص ۳۵-۳۴.

○ عبدی، عباس و محسن گودرزی (۱۳۷۸)، تحولات فرهنگی در ایران، انتشارات روش، تهران.

○ گل محمدی، اشرف (۱۳۸)، مردان برای ازدواج دوم باید از دادگاه اجازه بگیرند، مجله زنان، سال هشتم، مرداد.

○ مجله زنان (۱۳۷۸)، اعطای تسهیلات بانکی به زنان، آذرماه، سال هشتم.

○ محسنی، منوچهر (۱۳۷۹)، بررسی آگاهی‌ها، نگرشها و رفتارهای اجتماعی - فرهنگی در ایران، دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی کشور.

○ محسنین (۱۳۷۰)، تازه‌های اقتصاد، شهرپور.

○ محمدی، محمد (۱۳۷۸)، ماجرایی تغییر سیمای زن در فارسی اول ۲. مجله زنان، مهر، سال هشتم، شماره ۵۶.

○ مرکز آمار ایران (۱۳۷۷)، سرشماری‌های نفوس و مسکن کل کشور، سالهای ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵. www.SID.ir

- مرکز امور مشارکت زنان (۱۳۷۸)، گزارش ملی سازمانهای غیر دولتی زنان در جمهوری اسلامی ایران، معاونت امور اجتماعی و توسعه مشارکتها، تهران.
- مظفر حسین (۱۳۷۸)، تحوّل سیمای زنان در کتابهای درسی، مجله زنان، شماره ۵۶، مهرماه.
- وزارت کشور (۱۳۷۱)، تحولات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه زنان از اول مشروطه تا قبل از انقلاب اسلامی، ج ۵، دفتر امور اجتماعی.
- همشهری (۱۳۷۹)، در راهروهای مجلس، شماره ۲۱۵۳، ۹ تیر ماه، سال هشتم.
- همشهری (۱۳۷۹)، بیشتر طلاقها در سالهای نخست زندگی است، شماره ۲۱۹۸، سال هشتم، ۲۱ شهریور.

- Ganji, M. and Milani, A. (1976) "Iran: Development during the Last 50 Years", In Jacqz (ed.), *Iran: Past, Present and Future*, Aspen Institute, pp. 32-57.
- Vakil, F. (1976) "Iran's Basic Macro-economic Problems: A 20 Year Horizon", In *Iran: Past, Present and Future*, Jacqz (ed.), Aspen Institute, pp. 83-104.
- Behdad, S. (1989) *Winners and Losers of the Iranian Revolution: A Study in Income Distribution*, Middle East Studies, 21.